

طالبان: نیروی جدید

یوری گانگوفسکی^۱

رهبری پاکستان بعد از شکست تلاشهای مکرر، متوجه آشتی رهبران گروههای متخاصم افغانی و عادی ساختن اوضاع افغانستان، تصمیم گرفت «نیروی جدیدی» را وارد عمل نماید که با این گروهها ارتباطی نداشته باشد. نتیجتاً اواخر سال ۱۹۹۴ در صحنه سیاسی- نظامی افغانستان «نهضت طالبان» (دانشجویان، شتق از کلمه عربی «طلبه» به معنای خواستار دانش) پدیدار شد. پیروزی طالبان باعث تحکیم موضع پاکستان در افغانستان و توانایی تنظیم جریان حوادث در این کشور در جهت مورد علاقه خود گردید.

آخرین حوادث افغانستان نه تنها بر اوضاع این کشور، بلکه بر موقعیت ژئوپلیتیک تمام منطقه آسیای مرکزی و خاورمیانه تأثیر گذاشتند.

سقوط رژیم نجیب‌الله (۲۸ آوریل سال ۱۹۹۲) منجر به تغییر جدی معادله نیروهای سیاسی افغانستان گردید. در زمان حکومت نجیب‌الله، هدف واحد (مبارزه با حکومت او) باعث متحد شدن تمام نیروهای مخالف گشته بود. بعد از سقوط نجیب‌الله مبارزه قدرت بین گروههای سیاسی و شبه‌نظامی نماینده منافع طبقات ثروتمند بزرگترین دستجات قومی کشور یعنی پشتونها، تاجیکها، ازبکها، ~~حزب‌های~~ ترکمنها آغاز گردید. تشدید تضادهای قومی - ملی به رقابت دیرینه بزرگترین قبایل پشتون افغانستان جنوبی (دهراتی و گیل‌زائی) و همچنین رهبران سنتی مسلمانان سنی، شیعه و اسماعیلیه افزوده گردید.

سیاست پاکستان و همچنین ایران، عربستان سعودی و ترکیه بر امور افغانستان تأثیر محسوسی داشته است. در سال ۱۹۸۷ ژنرال ضیاء‌الحق رئیس‌جمهور وقت پاکستان پیشنهاد نموده بود کنفدراسیون پاکستان و افغانستان ایجاد گردد. این ایده جدیدی نبود. ریچارد نیکسون

۱. یوری گانگوفسکی از محققان مؤسسه شرق‌شناسی فرهنگستان علوم روسیه است.

معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده در دسامبر سال ۱۹۵۳ خواستار ایجاد کنفدراسیون پاکستان و افغانستان گشته بود. حتی روزهای ۹ و ۱۴ نوامبر سال ۱۹۵۴ اجلاس شورای امنیت در واشنگتن ایسده ایجاد کنفدراسیون پاکستان و افغانستان را بررسی نمود و دالاس و دریادار ردفورد از آن حمایت کردند.

کارشناسان آمریکایی اشاره می‌کنند که پاکستان در واکنش به حوادث سال ۱۹۹۱ در اتحاد شوروی، نقشه «حوزه‌های نفوذ طبیعی پاکستان»^۱ را طراحی نمود. افغانستان، ایران، جمهوری‌های آسیای مرکزی شوروی سابق و همچنین آذربایجان در این نقشه جا دارند. در ماه دسامبر سال ۱۹۹۱ هیأت دولتی پاکستان از جمهوری‌های آسیای مرکزی دیدار نمود. این هیأت به ترکمنستان و ازبکستان واگذاری راه به سوی اقیانوس هند (از طریق کراچی) را پیشنهاد کرد. به دیگر جمهوری‌های آسیای مرکزی نیز پیشنهاد مشابهی داده شد. اسلام‌آباد پیشنهاد کرد ارسال نیروی برق تاجیکستان و گاز ترکمنستان به پاکستان از خاک افغانستان انجام گیرد. پاکستان قصد دارد شبکه راه‌آهن خود را با خطوط آهن آسیای مرکزی متصل نماید. برای این منظور هم از خاک افغانستان استفاده خواهد گردید. توافقنامه‌های تجارت و همکاری اقتصادی پاکستان با جمهوری‌های آسیای مرکزی امضا شدند. تحقق بخشیدن به این طرحها قبل از عادی شدن اوضاع افغانستان عملاً غیرممکن است. این یکی از دلایل مهمی است که علاقه‌مندی پاکستان به متوقف شدن جنگ داخلی جاری در افغانستان را توجیه می‌کند.

علاوه بر این تأثیر منفی درگیری‌های قومی افغانستان بر اوضاع شمال غرب پاکستان مایه نگرانی اسلام‌آباد بوده است. این منطقه پشتون‌نشین است و تأثیر منفی مذکور باعث ریشه‌دار شدن ملی‌گرایی پشتونی می‌گردد. تمام این عوامل باعث چرخش موضع اسلام‌آباد نسبت به حوادث افغانستان شد.

رهبری پاکستان بعد از شکست تلاشهای مکرر، متوجه آستی رهبران گروههای متخاصم افغانی و عادی ساختن اوضاع افغانستان، تصمیم گرفت «نیروی جدیدی» را وارد عمل نماید که با این گروهها ارتباطی نداشته باشد. نتیجتاً اواخر سال ۱۹۹۴ در صحنه سیاسی- نظامی افغانستان «نهضت طالبان» («دانشجویان»، مشتق از کلمه عربی «طلبه» به معنای خواستار دانش) پدیدار شد.

اولین واحدهای طالبان متشکل از ۸۰۰ چریک، در ناحیه کویته^۲ در نزدیکی مرز جنوب غربی افغانستان تشکیل شدند. اواخر فوریه - اوایل مارس سال ۱۹۹۵ تعداد نفرات این واحدها به ۲۵ هزار نفر رسید و آنها به غیراز سلاحهای سبک جنگ افزارهای سنگین، از جمله ۲۵۰ فروند نفر بر زرهپوش، و ۱۰ هواپیما در اختیار داشتند. در پاییز سال ۱۹۹۶ تعداد نفرات طالبان دو برابر شد. البته این واحدها صرفاً از شاگردان مدارس دینی تشکیل نشده‌اند.

قبل از آغاز جنگ داخلی در افغانستان ۱۲ مدرسه دینی وجود داشت و در این مدارس بیش از ده هزار طلبه تحصیل می‌کردند. تحلیل اطلاعات موجود نشان می‌دهد «طالبان» با شرکت فعال وزارت کشور پاکستان تشکیل شده است. حزب رادیکال راست‌گرای اسلامی «جماعت اسلامی» پاکستان در تشکیل نهضت نقش فعالی را ایفا کرده است.

در واحدهای «نهضت طالبان» پشتونهای ساکن نواحی جنوب غربی افغانستان اکثریت دارند. پشتونهایی از قبایل پاکستانی نیز در این واحدها حضور دارند که ۱۰-۱۵ سال در نیروهای مرزدار پاکستان خدمت نموده‌اند. تعداد نفرات این نیروها که تحت کنترل وزارت کشور پاکستان می‌باشند در سال ۱۹۹۴ به ۷۰ هزار نفر بالغ می‌شد. سن متوسط سربازان مرزدار در لحظه استعفا از خدمت ۳۲-۳۳ سال است. بسیاری از آنها در جنگ داخلی افغانستان شرکت نموده‌اند.

در ماه مارس سال ۱۹۹۵ واحدهای طالبان بخش بزرگ ایالات جنوبی افغانستان را زیر کنترل داشتند. اعلامیه‌های رهبران نهضت درباره اینکه هدف اساسی، برقراری صلح در کشور می‌باشد با واکنش مثبت جمعیت خسته از جنگ داخلی افغانستان مواجه شد که ۱۷ سال است در شرایط جنگ داخلی زندگی می‌کند و حسرت زندگی مسالمت‌آمیز را می‌کشد. طالبان در پاییز سال ۱۹۹۶ بزرگترین شهرهای کشور را تصرف نمودند. قندهار، هرات و کابل در اختیار آنها بود. علاوه بر این جنوب و شمال غرب افغانستان در اختیار آنها بود. درگیری‌های رزمی معاصر چنانکه معلوم است به پول زیاد نیاز دارند.

سوخت و روغن ماشین، مهمات و داروها قیمت گزافی دارند. طالبان در صورت عدم دریافت کمک محسوس و پیوسته از منابع خارجی نمی‌توانستند به‌طور موفقیت‌آمیز به جنگ ادامه دهند. این منابع عبارت‌اند از پاکستان، عربستان سعودی و همچنین ایالات متحده. در جریان یکی از درگیری‌های تعیین‌کننده برای تصرف کابل، سربازان واحد نخبه یکی از بانیان خارجی طالبان به بگرام (در نزدیکی کابل) اعزام شدند.

پیروزی طالبان باعث تحکیم موضع پاکستان در افغانستان و توانایی تنظیم جریان حوادث در این کشور در جهت مورد علاقه خود گردید. همچنین، به‌دست گرفتن قدرت توسط این گروه باعث تقویت نیروهای افراطی راست‌گرا و اسلامی در افغانستان و خارج از مرزهای آن می‌شود. این نیروها دشمن آشفتی‌ناپذیر حکومت کنونی پاکستان و محافل اجتماعی و سیاسی حامی آن هستند. از طرف دیگر، تضعیف و بالمآل سقوط دولت بی‌نظیر بوتو و بروز بی‌ثباتی در پاکستان با سقوط دولت ربانی در افغانستان ارتباط مستقیم داشت. پیروزی طالبان منجر به تقویت فراکسیونهای پشتون طبقات حاکم پاکستان خواهد شد که به‌نوبه خود باعث ناخرسندی دیگر جوامع ساکن پاکستان خواهد گردید. به دیگر سخن طالبان از حمایت یک‌صدای تمام محافل سیاسی حاکم در پاکستان برخوردار نیستند.

همزمان هیچ‌کدام از کشورهای مجاور افغانستان به الحاق این کشور به حوزه نفوذ

پاکستان، رضایت نخواهد داد. این استدلال نه تنها درباره ایران یا هندوستان بلکه جمهوری خلق چین و جمهوری‌های آسیای مرکزی صحت دارد. برخی رهبران افغانی با نفوذ دوران گذشته که در حال حاضر در خارج اقامت دارند نیز به تقویت طالبان و تبدیل آنها به حاکمان مطلق کشور علاقه‌مند نیستند. ژنرال دوستم از یک که کنترل نواحی شمالی کشور را در دست دارد نیز با این امر موافق نیست.

توسعه درگیری‌های مسلحانه به اراضی شمالی افغانستان (در این منطقه تاجیکها، ازبکها و ترکمنها اکثریت دارند) باعث هجوم آوارگان از این مناطق به کشورهای جامعه مشترک در مرز افغانستان خواهد شد. از آنجا که رهبران طالبان اوایل سال ۱۹۹۶ با رهبری اپوزیسیون تاجیک درباره همکاری قرار گذاشته بودند، اوضاع تاجیکستان ممکن است از این هم متشنج‌تر گردد. تمام این حوادث خواستار تقویت حفاظت از مرزهای جنوبی تاجیکستان و همچنین ازبکستان است که منافع دولتی روسیه را نیز تحت الشعاع قرار خواهد داد. مقامات فدراسیون روسیه امیدوارند در مهلت کوتاه، سیاستی را نسبت به افغانستان طراحی نمایند که با منافع روسیه مطابقت داشته باشد و با حوادث جاری در منطقه متناسب باشد. تا این اواخر چنین سیاستی موجود نبود.

طالبان: احیای قدرت پشتونها در افغانستان

در زمان خود برای به اثبات رساندن لزوم اقامت نیروهای شوروی در افغانستان، می‌گفتند که در غیراین صورت در این کشور پایگاههای موشکهای بالدار آمریکایی مستقر خواهند شد که آسیای مرکزی را هدف قرار خواهند داد. اما این ترسها بی اساس از آب درآمد. بعد از پیروزی مجاهدین، آمریکایی‌هایی که قبلاً میلیاردها دلار به مبارزه با کمونیستهای افغانی و متحدین شوروی آنها اختصاص می‌دادند، نه تنها سعی نکردند در این کشور پایگاههای نظامی خود را مستقر کنند بلکه اصولاً علاقه سابق به افغانستان را از دست دادند. افت شدید کمک به مجاهدین، نشانه مستقیم این واقعیت است؛ نشانه غیرمستقیم آن این است که تقریباً همه افغان‌شناسان آمریکایی بلافاصله به کار روی مسائل کشورهای دیگر پرداختند. علل این تحول قابل درک است. فروپاشی اتحاد شوروی نه تنها ایالات متحده را از دشمن جهانی خود آزاد کرد بلکه درهای آسیای مرکزی را باز نمود. به علاوه، در میان مجاهدین پیروزمند پشتونهای اصولگرای اسلامی با اعتقادات افراطی زیاد بودند. آنان که تحت شعار «پاکسازی اسلام» هم با کمونیستها و هم با نخبگان سنتی (پیشوایان قبایل و گروههای قومی دیگر) مبارزه می‌کردند، هیچ وقت روحیه ضدغربی خود را پنهان نمی‌کردند. طبیعی است که بعد از پیروزی مجاهدین، واشنگتن ادامه حمایت از آنها را نه تنها غیرضروری بلکه خطرناک محسوب کرد.

در رابطه با روسیه، برخلاف کوششهای طرفین در جهت سالم‌سازی روابط، نیروی

جبر تاریخی بی تأثیر نبود. وضعیت مرز بین افغانستان و تاجیکستان نیز این وضعیت را تحت تأثیر قرار می‌داد. جنگ بین خاندانی که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در این جمهوری (تاجیکستان) رخ داد، موجب پیدایش پایگاههای مخالفان مسلح رژیم دوشنبه در خاک افغانستان شد. در نتیجه، مرزبانان روسی که از این مرز پاسداری می‌کنند، مجبور شدند هم با اپوزیسیون تاجیک بجنگند و هم با طرفداران آنان در میان مجاهدین افغانی. به علاوه، بعد از تشکیل دولت مجاهدین تحولات قابل توجهی در زمینه مناسبات بین گروهی مختلف سیاسی و قومی در افغانستان رخ داد.

اصولگرایان اسلامی که در کابل نماینده پشتونها بودند، خیلی زود اعتبار خود را نزد هم‌قومان خود که می‌خواستند از ساختار سنتی جامعه در برابر انقلاب نه کمونیستی بلکه اسلامی دفاع کنند، از دست دادند. در نتیجه گسستن روابط بین اصولگرایان و پایگاه قومی آنها، پشتونهای افغانی از نمایندگان خود در دولت محروم شدند.

در همان حال ازبکها، گروه قومی سوم کشور، به جدایی طلبی گرایش پیدا کردند. ازبکها که ابتدا همراه با کمونیستها بر علیه مجاهدین و سپس همراه با مجاهدین بر علیه کمونیستها جنگیدند، در شرایط فروپاشی ساختار سنتی قدرت دولتی به بازی خود پرداختند. مواضع ازبکستان همسایه به آنها کمک کرد که بعد از کسب استقلال خواهان خروج سربازان روسی از خاک خود (از جمله از مرز بین ازبکستان و افغانستان) شده و با ازبکهای افغانی روابط ویژه‌ای برقرار کرد. در این شرایط معلوم بود که دولت تاجیک در کابل نمی‌توانست در مرز افغانی - تاجیکی که تحت محافظت سربازان روس است، صلح تأمین کند. این اقدامات کافی نبود. با عنایت به قوی‌تر شدن جنبش «طالبان» این اقدامات حالت مقطعی و بی‌اساس را داشتند. حضور طالبان در کابل ناشی از یک سلسله عوامل است:

- طالبان، اتحادیه همه خاندانهای پشتون، بزرگترین گروه قومی افغانستان که همیشه نقش حاکم را ایفا می‌کرد، هستند. طالبان که تحت پرچم اسلام حرکت می‌کنند، برخلاف اصولگرایان اسلامی، دین را به عنوان مدافع احکام سنتی و نه وسیله بازسازی ریشه‌ای و چه بسا انقلاب، تعبیر می‌کنند. لذا، به قدرت رسیدن آنها در افغانستان به طور عینی جوابگوی تمایلات همه نیروهایی است که خواستار احیای کشور و تثبیت اوضاع مرزهای آن می‌باشد.

- «طالبان» برای روسیه و متحدان آن در آسیای مرکزی ارزش عینی دارد. این جنبش برخلاف گروههای سیاسی مجاهدین، نه در جریان مبارزه با کمونیستها بلکه بعد از خروج آنها از صحنه سیاسی به وجود آمد. طالبان که سعی می‌کنند نظارت پشتونها را بر تاجیکهای افغانی احیا کنند، به طور عینی به حفظ و نه ویرانی مرز افغانی - تاجیکی یا توسعه افغانستان به آسیای مرکزی، علاقه‌مندند. این توسعه طلبی بلافاصله موجب عدم تعادل شدید بین پشتونها و تاجیکها در چارچوب یک کشور خواهد شد که طالبان نخواهند توانست بر آن فایز آیند.

به عقیده مجاهدین تصمیم پاکستان و پشتیبانان آن عربستان سعودی و ایالات متحده مبنی بر حمایت از طالبان، اهمیت فراوانی داشت.

مقامات پاکستانی همیشه با نگرانی ویژه‌ای به افغانستان می‌نگریستند. هیچ‌یک از دولتهای افغانستان هرگز مرز افغانی - پاکستانی را مشروع ندانسته است. این مرز، همان مرز هند بریتانیایی و افغانستان است که در قرن گذشته همه پشتونها را به دو قسمت مساوی تقسیم کرد. کابل با استناد به لزوم برطرف کردن میراث دوران استعمار بارها از اسلام‌آباد خواسته است که به پشتونهای پاکستانی حق تعیین سرنوشت خود را بدهد.

اما پشتونهای پاکستانی به‌نوبه خود از این موضعگیری افغانستان برای افزایش نفوذ خود در پاکستان استفاده کردند. بی‌میلی مقامات مرکزی به سازش با آنها بارها موجب درگیری‌های مسلحانه و درخواست ایجاد دولت مستقل پشتونی شد.

در زمان خود تمایل به حل و فصل نهایی این مسئله دشوار باعث شد پاکستان از پشتونهای اصولگرای اسلامی حمایت کند که ضمن نفی اهمیت مسئله مرزی بین کشورهای اسلامی، مسئله پشتونها را هم قبول نداشتند.

ولی اصولگرایانی که در دولت کابل به عنوان شرکای درجه دوم تاجیکها شدند، نتوانستند امیدهایی را که به آنها بسته شد، برآورده کنند. پشتونهای افغانی که از قدرت مرکزی رانده شدند، به سوی تجدید اتحاد با هم‌قومان پاکستانی خود حرکت کردند. میلیونها آواره پشتون در پاکستان حلقه ارتباطی آنها را تشکیل دادند.

تشدید اجتناب‌ناپذیر مسئله پشتونی اسلام‌آباد را نگران کرد. این بود که حکومت پاکستان جهت خنثی کردن این گرایش خطرناک به پشتیبانی از جنبش «طالبان» دست زد. البته، طراحان استراتژی پاکستان درک می‌کردند که پشتونهای افغانی بعد از احیای نقش سنتی خود در افغانستان و تحکیم مرز افغانستان با تاجیکستان، مرز افغانی - پاکستانی را به رسمیت نخواهند شناخت.

لیکن احیای قدرت پشتونها در سراسر خاک افغانستان وقت زیادی را ایجاد می‌کند و از شدت مسئله پشتونی برای اسلام‌آباد خواهد کاست. ثانیاً، حتی اگر پشتونهای افغانی به اهداف خود دست یابند، آنها مجبور خواهند شد با احترامی بیشتر از گذشته با غیرپشتونها برخورد کنند و به احتمال قوی در این زمینه به مواضع افراطی تن نخواهند داد. ثالثاً، تجربه نشان داده است که برای اسلام‌آباد در هر حال همکاری با کابل از مناسبات با انبوه سازمان نیافته پشتونهای افغانی، بهتر است.

احیای قدرت پشتونها در افغانستان برای پاکستان نه تنها نقاط مثبت بلکه جنبه‌های منفی هم دارد. با این حال، اسلام‌آباد فواید این کار را مهمتر و مرجح‌تر از عواقب تخریبی فروپاشی افغانستان به لحاظ قومی می‌داند و اما منافع عربستان سعودی و ایالات متحده در این زمینه با منافع روسیه مغایر نبوده بلکه مطابقت دارد.

احیای قدرت پشتونها در افغانستان نه تنها اوضاع مرز افغانستان - پاکستان بلکه مرز افغانستان - تاجیکستان را هم تثبیت خواهد کرد.